



دوماهنامه علمی - پژوهشی

د ۹، ش ۶ (پیاپی ۴۸)، بهمن و اسفند ۱۳۹۷، صص ۲۶۷-۲۹۵

ساخت‌های مصدر نادر «مَیستَا» [mæ:jestæ:]

در گویش خانیکی

زهرا اختیاری*

دانشیار گروه زبان فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.

پذیرش: ۹۷/۳/۲۱

دریافت: ۹۶/۱۱/۷

چکیده

روستای تاریخی خانیک گناباد گویشی کهن و دست‌نخورده دارد. در این گویش افعال و کلمه‌هایی وجود دارد که در دیگر گویش‌ها یا اثری از آن‌ها نیست یا به‌ندرت دیده می‌شود؛ از جمله آن‌ها فعل‌های ساخته‌شده از مصدر «مَیستَا» است که ساخت‌ها و زمان‌های مختلف آن در نقش فعل کمکی و مستقل - با زمینه ذهنی قبلی - در خانیک با بسامد فراوانی رواج دارد. از این مصدر در گویش خانیکی چندین نوع ساخت مضارع و ماضی وجود دارد که بیشتر با ستاک‌های فعلی و ساخت‌های فارسی معیار، تفاوت دارد. این جستار به بررسی ساخت‌های فعلی رایج این مصدر در گویش خانیکی پرداخته است که با هدف حفظ و رواج این فعل‌ها و ارائه روش‌هایی برای ساخت فعل‌های نو و نیز کمک به افزایش نزدیک به پانصد ساخت فعلی در زبان فارسی ارائه می‌شود. مواد مقاله به روش سنتی و بر اساس گفت‌وگو با گویشوران کهن‌سال و بیشتر بی‌سواد خانیک، پی‌ریزی و سپس تحلیل شده است. در گویش خانیکی تعداد زمان‌های رایج از مصدر «مَیستَا» [mæ:jestæ:] از فارسی معیار بیشتر است، به‌خصوص که ساخت‌های این مصدر در فارسی معیار به‌کار نمی‌رود. علاوه بر زمان‌های دستوری رایج در فارسی معیار، ساخت‌های دیگری از ماضی، مضارع و آینده این مصدر معرفی شده است که به احیا و ساخت افعال فراوانی در زبان فارسی کمک خواهد کرد. همچنین، به بیان اختلاف ریشه یا بُن فعلی این مصدر در ماضی و مضارع پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: گویش خانیک، مصدر «مَیستَا» [mæ:jestæ:]، زمان‌ها و فعل‌های «مَیستَا»، ستاک‌ها.

۱. مقدمه

روستای تاریخی خانیک^۱ از جنوبی‌ترین روستاهای بخش کاخک گناباد در خراسان رضوی است. مردم خانیک در گفتار خود از ساخت‌های مختلف مصدر «مَیستَا» [mæ:jstæ:] / «مَیسته» [mæjstæ:]، «میستن» (mæistæn) (شکورزاده، ۱۳۶۳: ۵۹۹) و «مَستَه» [mæstæ:] (رضائی، ۱۳۷۳: ۴۲۹) استفاده می‌کنند که علاوه بر معنای «خواستن»، در معنای «دوست داشتن» و «تمایل داشتن» هم به‌کار می‌رود. با توجه به ساخت‌های متنوعی که از «مصدر «مَیستَا» در گویش خانیکی رایج است، فعل‌های آن از پرکاربردترین افعال است. فعل‌های مصدر «مَیستَا» به دو صورت فعل کمکی و اصلی یا مستقل رایج است. این فعل بیشتر به-عنوان فعل کمکی می‌آید و هنگامی که به‌عنوان فعل مستقل استفاده می‌شود، سابقه ذهنی نزد مخاطب و گوینده دارد.

برخی از فعل‌های مصدر «مَیستَا» [mæ:jstæ:] در متون فارسی قرن‌های چهارم و پنجم دیده می‌شود. این مصدر یا فعل و ساختی از آن در فرهنگ‌های بزرگ و معتبری چون **برهان قاطع** و **لغت‌نامه** دهخدا نیامده است. همچنین، در زبان‌های کهن ایران هم ردپایی برای آن یافت نشد و به عقیده محمدتقی راشد محصل «در فارسی میانه واژه‌ای که با این مصدر مرتبط باشد ظاهراً وجود ندارد»^۲. شاید طرز ساخت‌های مختلف این مصدر، مشابه‌هایی در زبان‌های کهن ایران داشته باشد. ظاهراً تکواژ گذشته‌ساز ist اثبات می‌کند که این مصدر در ایرانی میانه کاربرد دارد و ممکن است به شکل «هزوارش» ثبت شده باشد؛ اما (خواستن) برداشت شده باشد. فعل‌های مختلف این مصدر، از جهات گوناگونی، از جمله دارا بودن دو ستاک، با فارسی معیار تفاوت‌های اساسی دارد.

مسئله تحقیق چیهستی و چگونگی ساخت‌های مصدر نادر «مَیستَا» است. آنچه در این پژوهش به‌عنوان پرسش مطرح است این است که: آیا در گویش خانیکی ستاک ماضی و مضارع مصدر «مَیستَا» متفاوت است؟ چه زمان‌ها، ساخت‌ها و گونه‌هایی در ماضی، مضارع، آینده و امر این مصدر صرف می‌شود و آیا فعل‌ها و ساخت‌هایی وجود دارد که در فارسی معیار نیست؟ فرض تحقیق بر این است که اختلاف در ستاک‌های ماضی و مضارع - که بازمانده‌ای از زبان‌های باستانی ایران است - در این مصدر رایج است. و نیز تنوعی شگفت در ستاک-

های مضارع وجود دارد. طرز ساخت فعل‌های این مصدر با فارسی معیار و هم با دیگر فعل‌های گویش خانیکی تفاوت‌هایی دارد. شیوه ساخت فعل نفی از مصدر «مأستأ»، خلاف ساختمان بیشتر افعال در این گویش است. همچنین، ساختمان فعل آینده تفاوت دارد. علاوه بر زمان‌های رایج در فارسی معیار، این مصدر دارای زمان‌های دستوری‌ای است که نه فقط در فارسی، بلکه در گویش‌های دیگر هم دیده نشد. در متن به تبیین فعل‌های این مصدر و نکته‌های مذکور پرداخته شده است.

پژوهش از طریق گفت‌وگو با گویشوران^۴ و ضبط سخنان آنان پس از نقد و تحلیل پرسشنامه‌هایی که از سوی مردم روستا پر شده بود، به شیوه گویش‌شناسی سنتی انجام گرفته است.

در این جستار به بررسی ساخت‌های ماضی، مضارع، آینده و نیز وجه پرسشی، منفی و امر این مصدر توجه شده است. نام‌گذاری، توصیف و تعریف انواع زمان‌ها بر اساس کتاب‌های دستور زبان فارسی، از جمله کتاب‌های احمدی گیوی (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی انوری (۱۳۹۳)، خانلری (۱۳۷۲)، وحیدیان (۱۳۸۵) و برخی کتاب‌های دستور زبان فارسی که از سوی زبان‌شناسان نوشته شده، صورت گرفته است. برای پرهیز از طولانی شدن متن، از نوشتن فعل‌های مشابه و ساخت‌هایی که با پسوند «خ» و «ب» ساخته می‌شود، صرف نظر شد. این تحقیق کار نویی است؛ زیرا تاکنون مصدر نادر و رایج [mæ:stæ:] به این شیوه و کامل پژوهش نشده است.

۲. پیشینه پژوهش

به مصدر «مأستأ» در برخی منابع اشاره شده است؛ از جمله در رساله‌هایی که دانشجویان خراسانی در دانشگاه‌های مختلف ایران به توصیف گویش محلی خود پرداخته‌اند، به رواج برخی افعال و گاه چند زمان اندک از این فعل اشاره شده است. در *واژه‌نامه گویش بیرجند* (رضائی، ۱۳۷۳: ۴۲۹) و نیز *بررسی گویش بیرجند* (همو، ۱۳۷۷: ۳۴۲)، معنای لغوی کلمه «مَسْتَه» آمده و در *زبان‌شناسی عملی بررسی گویش قاین* (زمردیان، ۱۳۶۸) تعدادی از ساخت‌های این مصدر ذکر شده است.

در مورد گویش خانیک چند مقاله و دو کتاب به قلم اختیاری نگارش یافته است. وی در مقاله «واکوی چند واژه از تاریخ بیهقی» به اصلاح معنای کلمات «کفّه، کامه، تاسیدن و لاگشته»، بر اساس گویش خانیکی پرداخته است (اختیاری، ۱۳۸۸: ۱ - ۲۱). در مقاله «توصیف مصدر اه/ah در گویش خانیک» (اختیاری، ۱۳۹۱: ۲۹ - ۵۰) نیز فعلی نادر را بررسی کرده است که در زبان‌های سانسکریت و اوستایی و فارسی باستان و پهلوی ریشه دارد. در مقاله «بعید آیدگی و چند زمان نادر در گویش خانیکی» (همو، ۱۳۹۴: ۲۹ - ۴۷) چند زمان نادر در این گویش که بیشتر در فارسی معیار وجود ندارد، معرفی شده است که از «مایستا» برای توضیح و ساخت زمان دستوری بعید آیدگی استفاده شده است (همان: ۳۴ - ۳۶). در مقاله حاضر، به کاربرد تمام زمان‌های دستوری ساخته‌شده از «مایستا»، پرداخته است. در کتاب‌های *واژه‌نامه گویش خانیک* (اختیاری، ۱۳۹۳: ۲۶۴ - ۲۶۵) و *پژوهشی در زبان و فرهنگ مردم خانیک* (همو، ۱۳۹۴: ۳۶۶ - ۳۶۷) برخی از ساخت‌های این مصدر و نیز شرح لغات و اصطلاحات، آداب و رسوم مردم خانیک آمده است. غیر از این نویسنده، یکی دو مقاله هم در نخستین همایش زبان‌شناسی منتشر شده که ضمن ارزشمندی، عاری از خبط‌های مهم نیست، چون نویسنده آن گویشور نبوده است.

۳. صرف فعل‌های مصدر «مایستاً» [mæ:jstæ:] در زمان‌های مختلف

بیشتر فعل‌های مصدر «مایستاً» فعل کمکی هستند که همراه فعل دیگری می‌آیند. وقتی فعل‌های مصدر «مایستاً» به تنهایی به‌کار می‌رود که نزد متکلم و مخاطب پیشینه ذهنی داشته باشد.

۳-۱. ساخت‌های زمان‌های گذشته از مصدر «مایستاً» در گویش خانیکی

در صرف زمان‌های گذشته از چهار تکواژگونه یا چهار تلفظ مختلف بن ماضی از مصدر [mæ:jstæ:] استفاده می‌شود. این چهار تکواژگونه از یک تکواژ واحد یا از یک ستاک واحد است؛ ساخت‌های مفرد با «مَستُ» [mæ:st] و «مَیست» [mæ:jes] و ساخت‌های جمع با «مَاسُ» [mæ:s] و «مَایسُ» [mæ:jes]. هنگامی که شناسه با صامت شروع می‌شود «ت» [t] به سبب سهولت تلفظ حذف می‌شود.

اکنون به صرف شکل‌های مستقل ماضی مصدر «مأیستأ» پرداخته می‌شود.

۳-۱-۱. گذشته ساده

خواستیم	mæ:s mæ	مَأْسَمُ	خواستم	mæ:st om	مَأْسْتَمُ
خواستید	mæ:s tæ	مَأْسَتَ	خواستی	mæ:st et	مَأْسَتِ
خواستند	mæ:s šæ	مَأْسَشْ	خواست	mæ:st eš	مَأْسِشْ

«ماستم ورجلوش کردم، ورمی ش خا». (خواستم جلوی‌اش را بگیرم، به زمین خورد).

mæ:st om/ vər dzelov-e-ʃ/ gærd-om/ vər-zæmi-ʃ-xæ.

می‌خواستم	فعل اول شخص مفرد ماضی/ om ضمیر اول شخص مفرد ماضی	mæ:st-om
به	پیشوند فعلی برای فعل (ور) گردیدن	vər
	جلوش (e کسره - ʃش) / متمم فعلی	dzelov-e-ʃ
گردم	فعل اول شخص مفرد ماضی ساده / om شناسه فعلی	gærd-om
به	حرف اضافه گویشی	vər
زمین + شناسه	زمین / ʃشناسه سوم شخص ماضی که به جای آخر فعل خوردن، در آخر «زمین» آمده است.	zæmi-ʃ
خورد	قسمت دوم فعل زمین‌خوردن (شناسه بر سر «زمین» آمده)	Xæ

ساختمان ماضی ساده: بن ماضی «مأست» [mæ:st] در سه شخص مفرد، و در جمع بن ماضی «مأس» [mæ:s] + شناسه‌های گویشی ماضی. گذشته ساده مثل خیلی از زمان‌های دیگر در گویش خانیکی چند گونه دارد. برخی از گونه‌ها با تکیه‌کلام‌هایی مثل «ب» [bæ] و «خ» [xæ] همراه است.^۵

۳-۱-۱. گذشته ساده، گونه همراه با «خ»

مَأْسُتُمْ خَ مَأْسُتُمْ خَ خواستم مَأْسُمَ خَ خواستیم

۳-۱-۲. گذشته ساده، گونه همراه با تکیه کلام «ب» فقط همراه سه شخص مفرد می‌آید و جمع آن از گویشوران شنیده نشد.

۳-۱-۲. گذشته ساده، گونه دیگر همراه با «ب» (تصمیم همراه با تأکید در گذشته را نشان می‌دهد)

مَأْسُتُمْ بَ مَأْسُتُمْ بَ خواستم مَأْسُمَ بَ خواستیم

۳-۱-۲. گذشته استمراری

مَأْسُتُمْ مِی خَ مَأْسُتُمْ مِی خواستم مَأْسُتُمْ مِی خواستیم
 ساختمان گذشته استمراری: مانند ماضی ساده است؛ اما به جای ستاک «مَأْسُتْ» [mæ:st] و «مَأْسُ» [mæ:s] از «مَأْسُتْ» [mæ:jest] و «مَأْسُ» [mæ:jes] استفاده می‌شود.^۱

۳-۱-۲. گذشته استمراری با تکیه کلام «خ»

مَأْسُتُمْ خَ مِی خَ مَأْسُتُمْ خَ مِی خواستم مَأْسُتُمْ خَ مِی خواستیم

«مَأْسُتُمْ خَ، امبا اگر بناید، بِنخوم رف» (می‌خواستم که، اما اگر نیاید، نخواهم رفت).

[mæ:jest -um/ xæ/ æmba/ ægær/ be-næ-æjæ-d/ be- næ-gu-m-ræf.

۳-۱-۳. گذشته نقلی

مَأْسُتْهِیْ مُ	mæ:ste jom	خواستهم	mæ:stæ mæ	خواستهم
مَأْسُتْهِیْ تْ	mæ:ste jet	خواستهای	mæ:stæ tæ	خواستهای
مَأْسُتْهِیْ شْ	mæ:ste jeʃ	خواست است	mæ:stæ ʃæ	خواست است

خواستهای	فعل دوم شخص مفرد ماضی نقلی (مأسئته: وجه وصفی)	مأسئته ی ت
	یای میانجی	ی
	شناسه دوم شخص مفرد ماضی	ت

طرز ساخت گذشته نقلی: صفت مفعولی «[mæ:stæ] (مأسئته) + میانجی «ی» (در مفرد) + شناسه.

۳-۱-۳. گونه دیگر گذشته نقلی به همراه «خ»، که «خ» به آخر فعل افزوده می‌شود.

۳-۱-۳. گونه دیگر گذشته نقلی به همراه «ب». (سوم شخص مفرد گونه مذکور

شنیده نشد).

مأسئته یُم بَ مَ:stæ jom bæ خواسته ام مَ:stæ mæ bæ خواسته ایم

۳-۱-۴. گذشته نقلی استمراری

مَ:jestæ mæ xæ	مَ:jestæ mæ xæ	مَ:jestæ jom xæ	مَ:jestæ jom xæ	مَ:jestæ jom xæ	مَ:jestæ jom xæ
می خواسته ام	مَ:jestæ mæ xæ	مَ:jestæ jom xæ	مَ:jestæ jom xæ	مَ:jestæ jom xæ	مَ:jestæ jom xæ
می خواسته -	مَ:jestæ xæ	مَ:jestæ jet xæ	مَ:jestæ jet xæ	مَ:jestæ jet xæ	مَ:jestæ jet xæ
اید	مَ:jestæ xæ	مَ:jestæ jet xæ	مَ:jestæ jet xæ	مَ:jestæ jet xæ	مَ:jestæ jet xæ
می خواسته -	مَ:jestæ:fæ	مَ:jestæ jf xæ	مَ:jestæ jf xæ	مَ:jestæ jf xæ	مَ:jestæ jf xæ
اند	مَ:jestæ:fæ	مَ:jestæ jf xæ	مَ:jestæ jf xæ	مَ:jestæ jf xæ	مَ:jestæ jf xæ

طرز ساخت گذشته نقلی استمراری: صفت مفعولی «[mæ:jestæ] (مَ:jestæ) + شناسه ها.

۳-۱-۴. گذشته نقلی استمراری (گونه همراه با خ): (گذشته نقلی استمراری + «خ»).

مَ:jestæ jom xæ مَ:jestæ jom xæ مَ:jestæ jom xæ مَ:jestæ jom xæ مَ:jestæ jom xæ

گذشته نقلی استمراری، گونه همراه با «ب» غیر از اول شخص، در بقیه شخص ها کمتر به-

کار می‌رود.

۳- ۱- ۵. گذشته التزامی

خواستہ باشم	mæ:stɛ bæf em	مأستہ بِشِمُ	خواستہ باشم	mæ:stɛ bæf ɒm	مأستہ بِشُمُ
خواستہ باشید	mæ:stɛ bæf æ	مأستہ بِشَ	خواستہ باشی	mæ:stɛ bæf i	مأستہ بِشِی
خواستہ باشند	mæ:stɛ bæf æn	مأستہ بِشَنُ	خواستہ باشد	mæ:stɛ bæf æd	مأستہ بِشَد

طرز ساخت گذشته التزامی: صفت مفعولی «مأستہ» + بِش (باش) + شناسه‌های گویشی.

۳- ۱- ۵- ۱. گذشته التزامی گونه دیگر با «خ» (همان گذشته التزامی است با «خ»).

خواستہ باشم	mæ:stæ bæf em xæ	مأستہ بِشِمُخَ	خواستہ باشم	mæ:stæ bæf ɒm xæ	مأستہ بِشُمُخَ
-------------	------------------	----------------	-------------	------------------	----------------

۳- ۱- ۵- ۲. گذشته التزامی گونه دیگر با «ب» (همان گذشته التزامی است با «ب»).

خواستہ باشم	mæ:stæ bæf em bæ	مأستہ بِشِمُبَ	خواستہ باشم	mæ:stæ bæf ɒm bæ	مأستہ بِشُمُبَ
-------------	------------------	----------------	-------------	------------------	----------------

۳- ۱- ۶. گذشته التزامی گونه خاص (از نظر محل قرار گرفتن شناسه)

خواستہ باشم	mæ:stæ mæ bæʃæ	مأستہ مَ بِشَ	خواستہ باشم	mæ:stæ m bæʃæ	مأستہ مَ بِشَ
-------------	----------------	---------------	-------------	---------------	---------------

طرز ساخت گذشته التزامی گونه خاص: صفت مفعولی «مأستہ» + شناسه‌های گویشی ماضی + بِش.

۳- ۱- ۶- ۱. گذشته التزامی گونه خاص با «خ»: همان گذشته التزامی گونه خاص است که

به جای «ب»، «خ» می‌آید. تکیه کلام «خ» در گونه خاص، می‌تواند قبل یا بعد از فعل «بش» (باش) قرار گیرد.

خواستہ باشم	mæ:stæ mæ bæʃæ x	مأستہ مَ بِشَخَ	خواستہ باشم	mæ:stæ m bæʃæ x	مأستہ مَ بِشَخَ
-------------	------------------	-----------------	-------------	-----------------	-----------------

۳- ۱- ۶- ۲. گذشته التزامی گونه خاص با «ب» (شبه گذشته التزامی گونه خاص همراه با «ب»).

مَاسْتَهْمُ بَشَبَ mæ:stæm bæfæ bæ خواسته باشم خواسته باشم -
 باشم mæ:stæ mæ bæfæ bæ

۳-۱-۷. گذشته التزامی استمراری (اختیاری، ۱۳۹۴: ۳۷).

مَاسْتَهْمُ بَشَمِ mæ:jestæ bæf ʊm می خواسته باشم مَاسْتَهْمُ بَشَمِ
 باشم mæ:jestæ bæf em خواسته باشم

مَاسْتَهْمُ بَشِی mæ:jestæ bæf i می خواسته باشی مَاسْتَهْمُ بَشِی
 باشید mæ:jestæ bæf æ خواسته باشید

مَاسْتَهْمُ بَشَدِ mæ:stæ bæf æd می خواسته باشد مَاسْتَهْمُ بَشَدِ
 باشند mæ:jestæ bæf æn خواسته باشند

ساخت گذشته التزامی استمراری مانند گذشته التزامی است؛ اما به جای «مَاسْتَهْمُ»، «مَاسْتَهْمُ» به کار می رود.

۳-۱-۷-۱. گذشته التزامی استمراری گونه همراه با «خ»

مَاسْتَهْمُ mæ:jestæ می خواسته- مَاسْتَهْمُ بَشَمِ mæ:jestæ bæf ʊm باشم
 مَاسْتَهْمُ بَشَمِ xæ مَاسْتَهْمُ بَشَمِ xæ باشم

۳-۱-۷-۲. گذشته التزامی استمراری گونه همراه با «ب» مثل گونه همراه با «خ» ساخته می شود.

۳-۱-۸. گذشته التزامی استمراری گونه خاص.

مَاسْتَهْمُ mæ:jestæ m می خواسته مَاسْتَهْمُ mæ:jestæ m باشم
 باشم mæ:jestæ mæ bæfæ می خواسته باشم

گذشته التزامی استمراری گونه خاص مثل «گذشته التزامی گونه خاص» صرف می شود. به جای صفت مفعولی «مَاسْتَهْمُ»، از «مَاسْتَهْمُ» استفاده می شود و شناسه به جای آخر فعل، در انتهای ماده نقلی قرار می گیرد.

۳-۱-۸. گذشته التزامی استمراری گونه خاص با «خ»

می‌خواستیم	mæ:jestæ mæ	می‌خواست	mæ:jestæm	مَایِسْتَهَمْ بَشَ-
	bæfæ xæ	باشم	bæfæ xæ	خَ

۳-۱-۸.۲. گذشته التزامی استمراری گونه خاص با «ب»

می‌خواست	mæ:jestæ	مَایِسْتَهَمْ	می‌خواست	mæ:jestæ	مَایِسْتَهَمْ بَشَ
باشم	mæ bæfæ	بَشَبَ	باشم	m bæfæ	بَ
	bæ		bæ		

۳-۱-۹. ماضی بعید

مَاسْتَهَمْ بُ mæ:stæ m bo خواسته بودم مَاسْتَهَمْ بُ mæ:stæ mæ bo خواسته بودیم
 ساخت ماضی بعید: «مَاسْتَهَمْ» [mæ:stæ] + شناسه‌های گویشی فعل ماضی + ماضی ساده فعل (بودن).

۳-۱-۹.۱. ماضی بعید گونه با «خ»

خواست بودیم	mæ:stæ mæ	مَاسْتَهَمْ بُخ	خواست بودم	mæ:stæ m	مَاسْتَهَمْ بُ-
	bo x			bo x	خ

ماضی بعید گونه با تکیه کلام «ب» شنیده نشد. ظاهراً بلافاصله بعد از «ب» (بود)، گویشوران تکیه کلام «ب» را به کار نمی‌برند.

۳-۱-۱۰. ماضی بعید استمراری

می‌خواست بودیم	mæ:jestæ	مَایِسْتَهَمْ بُ	می‌خواست	mæ:jestæ	مَایِسْتَهَمْ بُ
	mæ bo		بودم	m bo	
می‌خواست بودید	mæ:jestæ	مَایِسْتَهَتْ بُ	می‌خواست-	mæ:jestæ	مَایِسْتَهَتْ بُ
	tæ bo		بودی	t bo	
می‌خواست بودند	mæ:jestæ	مَایِسْتَهَش بُ	می‌خواست بود	mæ:jestæ	مَایِسْتَهَش بُ
	fæ bo			f bo	

ساختمان بعید استمراری: «مَایستَه» [mæ:jestæ] + شناسه‌های گویشی + (بُ) ماضی ساده فعل بودن.

۳-۱-۱۰-۱. ماضی بعید استمراری گونه با «خ».

می‌خواست	mæ:jestæ	مَایستَهَم بُوخ	می‌خواست	mæ:jestæ	مَایستَهَم بُوخ
بودیم	mæ bu x		بودم	m bu x	

(ماضی بعید استمراری گونه با تکیه کلام «ب» از گویشوران شنیده نشد).

۳-۱-۱۱. ماضی ابعید یا بعید نقلی

ساخت ماضی ابعید: «مایسته» + ماضی نقلی گویشی مصدر «بودن» (بُدَه). ماضی ابعید، ماضی کم کاربردی است. و در فارسی معیار به این شیوه ساخته می‌شده است: «از ماده نقلی با ماده نقلی بودن با صورت‌های مختلف بود» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۱۵).

۳-۱-۱۱-۱. ماضی ابعید یا بعید نقلی، گونه با «خ».

خواست بودام	mæ:stæ mæ bodæ bu xæ	خواست بودام	mæ:stæ m bodæ bu xæ	مَایستَهَم بُدَه بُوخ
-------------	-------------------------	-------------	------------------------	-----------------------

(ماضی ابعید یا بعید نقلی گونه همراه با تکیه کلام «ب»، کمتر شنیده می‌شود).

۳-۱-۱۲. ماضی ابعید استمراری

mæ:jestæ mæ budæ	مَایستَهَم بُدَه	می‌خواست بودام	mæ:jestæ m budæ	مایستهَم بُدَه
mæ:jestæ tæ budæ xæ	مَایستَهَت بُدَه	می‌خواست بودای	mæ:jestæ t budæ xæ	مایستهَت بُدَه
mæ:jestæ fæ budæ xæ	مَایستَهَش بُدَه	می‌خواست بوده- است	mæ:jestæ f budæ xæ	مایستهَش بُدَه

۳-۱-۱۲-۱. ماضی ابعاد استمراری گونه همراه با تکیه کلام «خ»

mæ:jestæmæ مایستَم بُدْه خ مایستَم بُدْه خ
 budæ xæ می‌خواستَه بوده‌ام budæ xæ
 (ماضی ابعادگونه همراه با «ب» کمتر شنیده شد).

۳-۲. فعل‌های ماضی ساخته‌شده از مصدر «مایستَا» [mæ:jestæ:] در نقش فعل کمکی

تمام فعل‌هایی که در قسمت قبل به‌عنوان فعل مستقل - و با داشتن پیشینه ذهنی از عمل - معرفی شدند، برای فعلی دیگر به‌عنوان فعل کمکی کاربرد دارد. طرز ساخت در تمام زمان‌ها شبیه هم است:

هر ساختی در زمان خودش + حال ساده گویشی فعل مورد نظر.

۳-۲-۱. گذشته ساده

mæ:st om مَاسْتَم بُرُم خواستم بروم مَاسْتَم بُرُم
 bor om خواستیم برویم mæ:s mæ ber em

طرز ساخت: گذشته ساده از مصدر «مایستَا» + صرف گویشی مضارع ساده فعل مورد نظر.

مَاسْتَم صُحْبُ بُرُم و سِرِ خَالِه، دیدم سرماس / صَحْبِم ماسِ بِرُم و سِرَا خَالِه دیدم سرماس.

Sohb-o/ m-mæ:s-bor-om/ vær/ sere/ xælæ didom særmæ s

mæ:st-om bor-om/ sohob/ Vær/ sere/ xælæ/ did-om/ særmæ/ s.

می‌خواستم بروم	فعل اول شخص مفرد ماضی ساده (mæ:st-om: فعل کمکی + bor-om: فعل اصلی)	mæ:st-om-bor-om
صبح	اسم/ در نقش قید زمان	sohob
به	وَر= به: حرف اضافه متمم‌ساز	Vær
منزل	اسم/ متمم. برای سرا مضاف	Sere
خاله	اسم/ مضاف‌الیه	Xælæ
دیدم	فعل اول شخص مفرد	didom
سرما	اسم/ نهاد جمله اسنادی	Særmæ
است	فعل اسنادی	S

۳-۲-۲. گذشته استمراری «ماستا» در نقش فعل کمکی

مَآیْسْتُمْ می‌خواستم - مَآیْسْتُمْ بِرُم می‌خواستیم نروم
 mæ:jes mæ ber em mæ:jest om bor om

طرز ساخت: گذشته استمراری (در نقش فعل کمکی) + صرف گویشی حال ساده فعل اصلی.

۳-۲-۳. گذشته نقلی

مَآسْتِهْیُم بِرُم خواسته‌ام ببرم - مَآسْتِهْیُم بِرُم ایم ببریم
 mæ:ste jom bebær om mæ:stæ mæ bebær em

طرز ساخت: گذشته نقلی فعل کمکی از مصدر «مَآیْسْتَا» + حال ساده فعل اصلی.

منفی در شکل‌های ماضی ساخت‌های مصدر «مَآیْسْتَا»: [mæ:jstæ:]

در ساخت‌های گذشته از مصدر «مَآیْسْتَا»، «ن» منفی‌ساز بر سر شناسه که جایش را به آغاز فعل داده است، می‌نشیند و فعل را منفی می‌سازد و شناسه و حرف اول فعل (م) در هم ادغام می‌شوند. مثال: ۱. ماضی ساده: «مَآسْتَم بِرُم» [mæ:st om borom]، «نَمَآس بِرُم» [næm mæs bor om] (نمی‌خواستم بروم). ۲. ماضی استمراری: «مَآیْسْتَم بِرُم» [mæ:stæj om borom]، «نَمَآیْس بِرُم» [næm mæs jes bor om] (نمی‌خواستم بروم). ۳. ماضی نقلی: «مَآسْتِهْیُم بِرُم» [mæ:ste jom bor om]، منفی: «نَمَآسْتِهْیُم بِرُم» [næm mæ:stæ bor om] (نمی‌خواسته‌ام بروم).

۳-۲-۴. ماضی بعید: «مَآسْتِهْم بُدَه بَرُم» [mæ:stæm budæ bor om]، منفی: «نَمَآسْتِهْ بُدَه بَرُم» [næm mæ:stæ budæ bor om] (نمی‌خواسته بودم بروم).

۳-۳. ساخت‌های مضارع یا حال از مصدر «مَآیْسْتَا»: [mæ:jstæ:]

در این قسمت به بررسی زمان‌های مضارع و آینده آن پرداخته می‌شود. «مضارع فعلی است که بر انجام گرفتن کاری یا بودن حالتی در زمان حال یا آینده و به‌ندرت در گذشته یا در هر سه زمان دلالت می‌کند» (احمدی گیوی، ۱۳۸۴: ۱۷۲). در گویش خانیکی مضارع ساده یا حال «مَآیْسْتَا» به چند گونه ساخته می‌شود که با فارسی معیار تفاوت دارد. آن‌گونه که انوشه (۱۳۹۷:

۵) در مورد تغییرات ریشه‌های فعل می‌گویید، ریشه این فعل در فرایند تصریف دچار تغییرات شده است. اکنون شکل‌های مستقل آن که با قرینه‌ای ذهنی برای گوینده و مخاطب همراه است صرف می‌شود (برای کوتاه شدن متن، از ساخت همه شخص‌ها و زمان‌ها پرهیز می‌شود).

۳-۳-۱. گونه‌های مختلف ساختمان مضارع اخباری از مصدر «مأیستأ» در گویش خانیکی

(۱) ریشه مضارع «مأد» [mæ:d] (در سه ساخت جمع بدون «د» می‌آید) + شناسه‌های «مُ، تْ، شْ، مْ، تْ، شْ». (شماره ۳-۳-۱-۱).

(۲) بن مضارع «مأ» (در سه ساخت مفرد «مأ» + شناسه‌های «مُ، یُ، دُ، مْ، نْ» + «خْ» گویشی (شماره ۳-۳-۱-۲)).

(۳) بن مضارع «مأی» [mæ:j] + شناسه‌های «مُ، ی، د، م، ن» + «خ». (شماره ۳-۳-۱-۳).

(۴) ضمایر منفصل «مُ، تْ، اُ، ما، شما، اونا» + حرف «ر» + بن مضارع «مأ» [mæ:] (شماره ۳-۳-۱-۴).

(۵) ضمایر منفصل «مُ، تْ، اُ، ما، شما، اونا» + حرف «ر» + بن مضارع «مأد» + کسره. به نظر می‌رسد در این مورد حرف «ی» در مصدر «مأیستن» به حرف «د» بدل شده باشد (شماره ۳-۳-۱-۵).

(۶) ضمایر منفصل «مُ، تْ، اُ، ما، شما، اونا» + حرف «ر» + «خ» + بن مضارع «مأ» (شماره ۳-۳-۱-۶).

(۷) ریشه مضارع «مأد» [mæ:d] (در سه ساخت جمع بدون میانجی «د») + شناسه‌های «بِم، یِت، یَش؛ مْ، تْ، شْ» + کسره در آخر شناسه‌های مفرد و «ن» در آخر شناسه‌های جمع (شماره ۳-۳-۱-۱۱).

(۸) ضمایر منفصل «مُ (من)، تْ (تو)، اُ (او)، ما، شما، اونا (ایشان)» + رَ + شْ + بن مضارع به صورت «مأ» [mæ:]. (فقط در معنای دوست داشتن) (شماره ۳-۳-۱-۷).

(۹) ضمایر منفصل «مُ (من)، تْ (تو)، اُ (او)، ما، شما، اونا (ایشان)» + رُ + شْ + بن مضارع به صورت «مأ». (فقط در معنای دوست داشتن) (شماره ۳-۳-۱-۸).

(۱۰) ضمایر منفصل «مُ، تْ، اُ، ما، شما، اونا» + حرف «ر» + «م» (هم) + بن مضارع «مأ».

- ۳-۲-۱. مزارع اخباری (طرز ساخت شماره ۱).
 مَأْدُمُ mæ: dɒm می‌خواهم
 مَأْدِتْ mæ: det می‌خواهی
 مَأْدِشْ mæ: def می‌خواهد
- مثلاً عده‌ای مشغول گیلان چینی هستند، یکی از حاج امین می‌پرسد: «شما رَم مَأ؟» [ʊmɑ
 [ræ m mæ: j] (شما هم می‌خواهید؟)، وی پاسخ می‌دهد: «بله، مَأْدُم» [b:æle: mæ: d ʊm]
 (بله، می‌خواهم).

- ۳-۲-۲. مزارع اخباری، گونه دیگر^{۱۰} (طرز ساخت شماره ۲) + «خ» گویشی.
 مَأْمُ خَ mæ: m xæ می‌خواهم
 مَأْمِ خَ mæ: j xæ می‌خواهی
 مَأْمِ نَ خَ mæ: d xæ می‌خواهد
- مثال: «مام خَ بُرُم» [mæm xæ bʊrʊm] (قصد دارم یا می‌خواهم که بروم).

- ۳-۲-۳. مزارع اخباری، گونه همراه با «خ»، (طرز ساخت شماره ۳).
 مَأْمُ جَمْ mæ: jɛm می‌خواهم
 مَأْمِ جِ خَ mæ: jɛ xæ می‌خواهی
 مَأْمِ جِ نَ خَ mæ: jɛn xæ می‌خواهد

شما م مَأْمِ [ʊmɑm m mæ: jɛ]، (شما هم می‌خواهید؟).

۳-۲-۴. مضارع اخباری، گونه دیگر. فاعل به صورت ضمیر در اول فعل می‌آید (طرز ساخت شماره ۴).

ma r mæ: ما می‌خواهیم	mor mæ: من می‌خواهم (میل‌دارم)	مُ ر مَأْ
foma r mæ: شما می‌خواهید	to r mæ: تو می‌خواهی (میل‌داری)	تُ ر مَأْ
u:na r mæ: آن‌ها می‌خواهند	o: r mæ: او می‌خواهد (میل‌دارد)	أُ ر مَأْ

«مر از عسلا مأ»، [mør æz æsæla mæ:] (من از عسل‌ها می‌خواهم.) «مُ ر مَأ د» [mør mæ: de] (من می‌خواهمش) // (من آن را می‌خواهم).

۳-۲-۵. مضارع اخباری (طرز ساخت شماره ۵).

ma r mæ: de ما آن را می‌خواهیم	mor mæ: de من آن را می‌خواهم (میل دارم)	مُ ر مَأ د ^(۱۲)
foma r mæ: de شما آن را می‌خواهید	to r mæ: de تو آن را می‌خواهی	تُ ر مَأ د
u:na r mæ: de آن‌ها آن را می‌خواهند	o: r mæ: de او آن را می‌خواهد (میل دارد)	أُ ر مَأ د

کاربرد این مضارع مانند شماره پیشین است، با افزودن «د»، تأکیدی انجام فعل را می‌رساند.

۳-۲-۶. مضارع اخباری، گونه دیگر با ضمایر منفصل (طرز ساخت شماره ۱۰).

ma ræ m mæ: ما هم می‌خواهیم	mo ræ m mæ: من هم می‌خواهم	مُ ر مَأ ؟
foma ræ m mæ: شما هم می‌خواهید	to: r æ m mæ تو هم می‌خواهی	تُ ر مَأ ؟
u:na ræ m mæ آن‌ها هم می‌خواهند	o: r æ m mæ او هم می‌خواهد	أُ ر مَأ ؟

«مُ ر مَأ د»^(۱۳) [mø ræ m mæ: de] (من هم می‌خواهمش) // (من هم آن را می‌خواهم).

۳-۲-۶-۱. برخی از ساخت‌ها (شماره ۳-۲-۶) به صورت خبری به معنای (دوست داشتن) هم به کار می‌رود. در این معنا و با این ساخت‌ها، اول شخص‌ها بی‌معناست و فقط دوم شخص و سوم شخص رایج است.

تُرَمَ مَأُ تو را دوست دارم tʊ: ræ m mæ
 اُرَمَ مَأُ او را دوست دارم ʊ: ræ m mæ
 پِیغَمَش دَادِه ک تُرَمَ مَأُ [pæjɣome ʃ dæ:dæ k tʊ: ræm mæ] (پیغام داده است که تو را می‌خواهم).

۳-۲-۷. مضارع اخباری گونه دیگر با ضمائر منفصل در معنای (خواستن) و (دوست داشتن) (طرز ساخت شماره ۸):

مُرَشْ مَأُ من را می‌خواهد ما رَشْ مَأُ ma ræ ʃ mæ:
 تُرَشْ مَأُ تو را می‌خواهد شُما رَشْ مَأُ ʃoma ræ ʃ mæ:
 اُرَشْ مَأُ او را می‌خواهد اُونَا رَشْ مَأُ ʊ:nɑ ræ ʃ mæ

تمام ساخت‌های شماره ۳-۲-۷ در معنای دوست داشتن هم رایج است:
 «بِر چاش راس کردا مُرَشْ مَأُ» [bær-e/ tʃaʃ/ras- kerdæ:/ mʊ:/ ræ/ ʃ/ mæ:]
 (برای ناهار درست کردن، من را می‌خواهد).

۳-۲-۸. مضارع اخباری گونه دیگر با ضمائر منفصل در معنای (خواستن) و (دوست داشتن) (طرز ساخت شماره ۹) (با افزودن «خ» بعد از «ش» یا بعد از «مأ» هم صرف می‌شود):

مُرَشْ مَأُ من را می‌خواهند ما رَشْ مَأُ ma ræ m mæ:
 تُرَشْ مَأُ تو را می‌خواهند شُما رَشْ مَأُ ʃoma ræ m mæ:
 اُرَشْ مَأُ او را می‌خواهند اُونَا رَشْ مَأُ ʊ:nɑ ræ m mæ:
 تمام ساخت‌های شماره ۳-۲-۸ در معنای دوست داشتن هم رایج است. این معنا از بافت جمله حاصل می‌شود. در واقع با تغییر بافت‌های هم‌نشین، معنای واژه عوض می‌شود (سبزواری، در دست چاپ: ۳).

۳-۲-۹. مضارع اخباری، گونه دیگر (طرز ساخت شماره ۶):

مُرَخْ مَأُ من (که) می‌خواهم ما رَخْ مَأُ ma r xæ mæ:
 تُرَخْ مَأُ تو (که) می‌خواهی شُما رَخْ مَأُ ʃoma r xæ mæ:
 اُرَخْ مَأُ او (که) می‌خواهد اُونَا رَخْ مَأُ ʊ:nɑ r xæ mæ:

۳-۲-۱۰. مضارع اخباری گونه دیگر با ضمایر منفصل (طرز ساخت شماره ۱۱):

مُرَخْ مَأِدِ mɒ r xæ من که می‌خواهم مارُخْ مَأِدِ ma r xæ mæd e ما که می‌خواهیم
mæd e

۳-۲-۱۱. مضارع اخباری، گونه دیگر (طرز ساخت شماره ۷)

مَأِدْمِ ۱۴ mæ: d ɒ m می‌خواهم آن را (می‌خواهمش) مَأَمْنِ mæ: mæ می‌خواهیم آن را (می‌خواهیمش)
e
مَأِدْتِ mæ: de te می‌خواهی آن را (می‌خواهیش) مَأَتَنْ mæ: tæ می‌خواهید آن را (می‌خواهینش)
مَأِدْشِ mæ: de je می‌خواهد آن را (می‌خواهدش) مَأَشَنْ mæ: jæ می‌خواهند آن را (می‌خواهندش)
ne

تمام ساخت‌های شماره ۳-۲-۱۰ و ۱۱ در معنای دوست داشتن هم به‌کار می‌رود. در ساخت‌هایی که «کسره» در آخر آن آمده است، (مثل شماره ۳-۲-۱۱)، کسره اشاره به مفعول دارد و در مورد چیزی که مخاطب زمینه و سابقه ذهنی دارد، به‌کار می‌رود و تقریباً در تمام فعل‌های متعددی که به کمک برخی ساخت‌های «مأستا» صرف می‌شود، رایج است. هنگامی که برخی ساخت‌های «ماستا» به‌عنوان فعل اصلی به‌کار می‌رود، هم تعمیم می‌یابد. خصوصیت خاصی است که در فعل‌های متعددی گویش خانیک وجود دارد. مثل: «بخاردت؟» [boxar de te?] (خوردی آن را؟). همان‌که در گویش تهرانی به‌صورت «خوردیش؟» می‌آید.

۳-۴. آینده ساده

فعل آینده یا مستقبل «فعلی است که از بن ماضی فعل اصلی با افزودن مضارع ساده فعل معین «خواستن» بر سر آن پدید می‌آید» (احمدی گیوی، ۱۳۸۴: ۱۸۶). در گویش خانیک نیز از فعل معین «خواستن» برای ساختن فعل آینده از مصدر «مأیستأ» استفاده می‌شود. طرز ساخت فعل آینده در گویش خانیک چنین است: حال ساده از مصدر (خواستن) «خاه/خواه» [xæ:h] + بن ماضی یا «مأیس» [mæ:jes] از مصدر «مأستن».

۳-۴-۱. آینده ساده

خواهیم خواست	xæ:h em mæ:jes	خَاهِم مَایِس	خواهم خواست	xæ:h om mæ:jes	خَاهِم مَایِس
خواهید خواست	xæ:h æ mæ:jes	خَاهُ مَایِس	خواهی خواست	xæ:h i mæ:jes	خَاهِی مَایِس
خواهند خواست	xæ:h æn mæ:jes	خَاهَنْ مَایِس	خواهد خواست	xæ:h æd mæ:jes	خَاهَد مَایِس

۳-۴-۲. آینده استمراری

طرز ساخت آینده استمراری مثل آینده ساده است با این تفاوت که «م» [mæ] پیشوند استمراری گویشی بر سر فعل کمکی (خواستن) می‌آید و امتداد را نشان می‌دهد، یعنی با «می» یا «م» فعل تداوم می‌یابد. به نظر می‌رسد، این ساخت گونه نادری است که در فارسی معیار وجود ندارد.

می‌خواهم خواست	mæ:xæh om mæ:jes	مِخَاهِم مَایِس	می‌خواهی خواست	mæ:xæh i mæ:jes	مِخَاهِی مَایِس
می‌خواهید خواست	mæ:xæh æd mæ:jes	مِخَاهَنْ مَایِس	می‌خواهد خواست	mæ:xæh æd mæ:jes	مِخَاهَد مَایِس

«او نگه دار که برای برف‌رووی مخاهم مایست» (آن را نگه دارید که برای برف‌روبی به آن نیاز خواهم داشت). [ou: negæh dæræ ke bærej bærfrovi mæ:xæ:h om mæ:jes te]

۳-۵. زمان‌های مضارع ساخته‌شده از مصدر «مایستا» [mæ:jestæ:] به‌عنوان فعل

کمکی

۳-۵-۱. مضارع اخباری (طرز ساخت شماره ۱۲).

می‌خواهم بگویم	mæ:m vær gu jem	مِخَاهِم بَگویم	می‌خواهی بگویم	mæ:m vær gu jom	مِخَاهِی بَگویم
می‌خواهید بگوید	mæ: vær gu jæ	مِخَاهَد بَگوید	می‌خواهد بگوید	mæ:j vær gu ji	مِخَاهَد بَگوید
می‌خواهند بگویند	mæ:n vær gu jæn	مِخَاهَد بَگویند	می‌خواهد بگویند	mæ:d vær gu jæ	مِخَاهَد بَگویند

یا این ساخت‌ها که به این صورت می‌آید:

می‌خواهیم برویم	mæ: m ber em	مَأْمُ بِرِمُّ	می‌خواهم بروم	mæ: m bor om	مَأْمُ بَرُمُّ
-----------------	-----------------	-------------------	---------------	-----------------	----------------

زمان این ساخت‌ها بر حال یا آینده دلالت دارد. کسی در مزرعه سر سفره نشسته است، دیگری از دور می‌پرسد: «چگر مکنده؟» [tʃegær mækʊn ædʔ] (چه می‌کنده؟). پاسخ می‌شود: «مَأْدُ نُو خور» [mæ: d nu: xʊr æ]، (می‌خواهد نان بخورد)؛ یا «حالَ مَأْدُ چاش کن، بعد بخد مَأ» [həlæ mæ: d tʃaʃ kʊn æ bæd bux æd mæ:]، (حالا می‌خواهد ناهار بخورد، بعد خواهد آمد).

گاهی هم بر آینده دلالت دارد: «مَأْمُ بَرِ دختر فلونی دِسْمالَ بَبَرِم» [mæ: m bæer dʊxtær feluni desmalæ bebær em]، (می‌خواهیم برای دختر فلانی دستمالی (نشانی-ای) ببریم).

۳-۵-۲. مضارع اخباری: (طرز ساخت شماره ۲).

می‌خواهیم برویم	mæ: j em ber em	مَأْمُ بَرِمُّ	می‌خواهم بروم	mæ: j om bor om	مَأْمُ بَرُمُّ
می‌خواهید بروید	mæ: jæ ber æ	مَأْمُ بَرَّ	می‌خواهی بروی	mæ: jiber i	مَأْمُ بَرِّی
می‌خواهند بروند	mæ: jæn ber æn	مَأْمُ بَرَنُّ	می‌خواهد برود	mæ: jæd ber æ	مَأْمُ بَرِّدُ

«مَأْمُ مٌ صَباحِ بَرِمُّ وِر ده» [mæj em sæbah ber em vær deh] (می‌خواهیم فردا به ده برویم).

این مضارع معمولاً در گویش خانیک در معنای آینده به‌کار می‌رود؛ اگرچه در برخی گویش‌ها ممکن است معنای حال داشته باشد. گاه هم ممکن است با پسوند گویشی «خ» همراه باشد؛ مثل: «مَأْمُ خَ بَخُورُم»، یعنی (می‌خواهیم (که) بخوریم). اگر منظور ما حال حاضر یا الان باشد از ساخت‌های «مَأْمُ، مَادُ، مَادُ، مَادُش، مَأْمُ، مَاتُ، مَاشُ» استفاده می‌کنیم.

بیشتر فعل‌های مستقل از مصدر «مَأَسْتَأُ»، به‌عنوان فعل کمکی کاربرد دارد؛ از جمله:

۱. شماره (شماره ۳ - ۳ - ۱ - ۱) «مَأْدُمُ بَشْکَنُم» [mæd om beʃkæn om] (می‌خواهم

بشکنم).

۲. (۳ - ۳ - ۱ - ۲). «مَأْمُ خَ بَنَشِنِم» [mæm xæ benʃin om] (می‌خواهم (که) بنشینم).

نشان تردید.

۳. شماره (۳-۳-۱-۲). «مائی م بخورم» [mæj ʊm bʊxʊr ʊm] (می خواهم بخورم). خبری را قطعی می دهد.

۳-۱. شماره (۳-۳-۱-۱). «مأد م بشکنم» [mæ:d ʊm e beʃkæ nom e] (می خواهم بشکنم).

تا شماره (۳-۳-۱-۱۱). یعنی بقیه ساختها، کمکی ندارد و در اصل با یک پیشینه ذهنی در مورد چیزی که صحبت می شود و بدون فعلی دیگر می آید.

۳-۶. فعل پرسشی

تمام فعل های زمان های ذکر شده، مثل افعال فارسی معیار، قابلیت پرسشی شدن را دارند؛ مثال:

«مأیت؟» [mæ:de tʔ] (می خواهی؟). «نُدْمَأ؟» [nædmæ:ʔ] (نمی خواهی؟)

۳-۷. فعل امر

در زبان فارسی برای ساختن فعل امر «قبل از ریشه یا بن مضارع حرف «ب» می افزاییم و بدین ترتیب فعل امر دوم شخص مفرد به وجود می آید» (شریعت، ۱۳۶۷: ۱۵۶). در گویش خانیکی از مصدر «مأستأ» نیز نوعی فعل امر رواج دارد. «مأسته باش» [mæ:stæ bæʃ] (خواسته باش، خواه)؛ «مأسته بَش» [mæ:stæ bæʃæ] (خواسته باشید، بخواهید).

۳-۸. فعل نهی

فعل نهی یا «امر منفی» (خانلری، ۱۳۷۲: ۱۰۸)، با افزودن «م» [mæ] بر سر فعل امر ساخته می شود. «منفی همه فعل ها را نفی می گویند، جز منفی امر که نهی نامیده می شود» (احمدی گیوی، ۱۳۸۴: ۲۴۲). «فعل نهی مشابه فعل امر است. تنها به جای پیشوند امر، پیشوند نهی» ظاهر می شود (مشکوٰۃ الدینی، ۱۳۸۶: ۱۲۹)، مانند: «نَأْمَأْسْتَه بَش» [næ mæ:stæ bæʃ] (نخواستہ باش). «نَأْمَأْسْتَه بَش» [næ mæ:stæ bæʃæ] (نخواستہ باشید). در گویش خانیکی بیشتر از صورت کهن نهی، به شکل «م» [mæ] استفاده می شود. «مَأْکُ» [mækʊ] (نکن).

«مَار» [mærae] (نرو)؛ اما فعل‌های این مصدر با همان «ن» [næ] ساخته می‌شود.

۳-۹. فعل منفی یا نفی

تمام فعل‌های ساخته شده از مصدر «مَیستأ» با پیشوند منفی ساز «ن» [næ] منفی می‌شود. و مانند بسیاری از گویش‌های فارسی، از جمله گویش لری نشان منفی ساز «næ» بر سر مادهٔ افعال (آهنگر و خوشخونژاد، ۱۳۹۷: ۱۲) این مصدر می‌نشیند. «نمأ» [næmmæ] (نمی‌خواهم). نادِم [nædm-æ] (نمی‌خواهی) «نَاشُم» [næʃmæ] (نمی‌خواهد). «نَاشُمأ» [næʃmæde] (نمی‌خواهد آن را). «نَاشَم» [næʃæmæ] (نمی‌خواهند آن را). در این مصدر هنگام منفی شدن فعل‌ها با افزودن نشانهٔ نفی بر سر کلمه، شناسه در آغاز فعل می‌نشیند و حرف نفی «ن» بر سر شناسه قرار می‌گیرد. «مَادِش» [mædeʃ] (می‌خواهد) به هنگام نفی به «نَاشُمأ» [næʃ] [mæ: de] تبدیل می‌شود. یا در مواردی «م» شناسه وقتی به اول فعل می‌آید با «م» آغازین فعل در هم ادغام می‌شود «مَادم» [mædom] (می‌خواهم) «نمأ» [næmmæ] (نمی‌خواهم).

در فعل‌های این منطقه، از جمله گویش کاخک «هر زمان عنصر نفی در ساخت فعل حضور داشته باشد بلافاصله بعد از پیشوند فعلی قرار می‌گیرد» (شریفی، ۱۳۹۰: ۱۰)؛ اما خلاف آنچه در بقیهٔ فعل‌های گویش خانیکی رایج است، فعل‌های مصدر «مَستأ» پیشوند ندارد و نفی آن هم خلاف قوانین حاکم بر دیگر افعال گویش است. مثال از فعل عادی گویش: «ورگفتن»، «ورگویم» [værguʃm] که منفی آن می‌شود: «ورنگویم» [værnæguʃm] (نمی‌گویم)؛ اما وقتی با فعل کمکی از مصدر «مَستن» همراه شد، علامت نفی بر سر فعل کمکی می‌نشیند و جای شناسه هم در فعل تغییر نمی‌کند: «نمأم وِ رگویم» [mæmæmværgu:ʃm] (نمی‌خواهم بگویم).

به دلیل تنوع «شناسه‌های وجه اخباری» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۱۹۸)، در ساخت‌های نفی و نهی فعل‌های گویش خانیکی هم تنوع دیده می‌شود. در زبان فارسی معیار «فعل‌های کمکی و نیز وندهای (ب، م، می) در ساختمان فعل تغییری پدید نمی‌آورد (انوری و احمدی، ۱۳۹۳: ۷۵)، در حالی که در گویش خانیکی و در ساخت‌های مصدر مورد نظر، با افزودن علامت نفی، تغییر در فعل حاصل می‌شود.

۳-۱۰. مصدری

مثالی از شکل مصدری «مأستأ»: «مأیستنِ ما شرط نی، مأیستن خدا کم نش» (خواستن ما شرط نیست، دوست داشتن خداوند کم نشود).
 mæ:jestæne ma fært nej, mæ:jestæn xuda kæm næfæ

۴. نتیجه

گوش روستای تاریخی خانیک، به دلیل واقع شدن این روستا در محاصره کوه‌ها و دور بودن از شهر و عدم مهاجرپذیری و عدم پذیرش دیگر فرهنگ‌ها و گویش‌ها، تا زمانی که مدرسه و رسانه‌ها قدم به آنجا نگذاشته بود، به همان شیوه اصیل و کهن باقی بود؛ اما اکنون این گویش دچار تغییراتی شده و در حال از بین رفتن است. گردآوری، بررسی و تحلیل آن، نیز توصیف دستور زبان این گویش امری ضروری است و فواید ادبی، زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی دارد و به فهم و دریافت بهتر متون کهن فارسی و حل معنا و خوانش درست بسیاری از لغات کمک خواهد کرد.

در این جستار به توصیف و تحلیل ساخت‌های گوناگون ماضی، مضارع، آینده و امر از مصدر نادر «مأستأ» پرداخته شده است. طرز ساخت فعل‌های این مصدر با فارسی معیار تفاوت‌های متعددی دارد. مهم‌ترین نکته تعدد ساخت‌های مضارع و ماضی از مصدر «مأستأ» در گویش خانیکی است که در کاربرد بسامد بالایی دارد. در دیگر فعل‌های این گویش تنوع ساخت‌ها به خصوص در مضارع به تنوع ساخت‌های مصدر «مأستأ» نیست.

برخی تفاوت‌های عمده مصدر «مأیستأ» و ساخت‌های آن با زبان فارسی معیار بدین شرح است:

۱. عدم وجود مصدر «مأیستأ» و زمان‌ها و ساخت‌های متعدد آن در فارسی معیار.
۲. مصدر «مأیستأ» چند ستاک یا ریشه مضارع دارد که خلاف ستاک فعل مضارع در فارسی معیار است.
۳. چندین زمان دستوری از مصدر «مأیستأ» در گویش مردم خانیک رایج است که فارسی معیار فاقد آن‌هاست.
۴. شناسه‌های ماضی و مضارع در ساخت‌های مصدر «مأیستأ» با هم تفاوت دارد، در

حالی که در فارسی معیار شش شناسه در ماضی و مضارع مانند هم به‌کار می‌رود. شیوه ساخت فعل نفی از مصدر «مأستأ»، خلاف ساختمان بیشتر افعال در گویش خانیکی است. در افعال پیشوندی گویش، علامت نفی بعد از پیشوند قرار می‌گیرد و در این فعل که پیشوند ندارد، علامت نفی بر سر فعل می‌آید و شناسه هم در اول فعل قرار می‌گیرد. فعل‌های نهی و پرسشی آن مثل فارسی معیار است، اگرچه بیشتر با ویژگی‌های فارسی کهن ساخته شود. در آخر برخی ساخت‌های این مصدر، کسره‌ای می‌آید که به مفعول در فعل‌های متعدی اشاره دارد. در این گویش جایگاه شناسه در بیشتر افعال ماضی نوسان دارد و همچنین در جملات. ممکن است ضمایر منفصل یا واژه‌بسته‌هایی نظیر «ش» در جمله بعد از کلمات مختلفی غیر از فعل قرار گیرد، مثلاً در فعل «تُرْشْ مَأ» [tu: ræʃ mæ] (تو را می‌خواهد) شناسه به‌جای اینکه در آخر فعل قرار گیرد، بعد از حرف اضافه «را» آمده است.

معرفی و احیای ساخت‌های این مصدر، کمک به احیای حدود پانصد فعل در زبان فارسی خواهد کرد (ماضی، مضارع، آینده، منفی، امر، نهی و پرسشی آن منظور است) که برخی از آن‌ها در متون کهن فارسی هم به‌کار رفته است. ضمن آنکه طرز ساخت‌های متفاوت افعال آن می‌تواند در واژه‌سازی به فرهنگستان زبان فارسی یاری رساند.^{۱۶}

۵. پی‌نوشت‌ها

۱. روستای تاریخی خانیک گناباد در جنوب خراسان رضوی و بر دامنه رشته کوه‌های سیاه‌کوه (براکوه) قرار دارد. بلندی کوه‌های خانیک قریب به ۲۸۱۴ متر است. خانیک کلمه‌ای پهلوی به معانی چشمه و چاه آب است (فرهوشی، ۱۳۸۱: ۶۲۴). خانیک با طول جغرافیایی ۵۸/۳۳ و عرض جغرافیایی ۳۴/۰۸ (پاپلی، ۱۳۶۷: ۲۱۹)، از دوران چهارم زمین‌شناسی است (حجازی، ۱۳۸۲: ۱۵).

۲. نشانه‌های آواشناسی به‌کار رفته در متن عبارت‌اند از:

æ = ė ; e = ė ; a = ȧ ; u = u̇ او بلند؛ ɒ = او کوتاه؛ ا̇ = ای؛ b = ḃ ؛ p = ṗ ؛ t = ṫ / ط؛ dʒ = ج؛ t̃ = چ؛ h = ح/ه؛ x = خ؛ d = د؛ z = ذ/ز/ض/ظ؛ s = س/ص؛ ʃ = ش؛ q = غ/ق؛ k = ک؛ g = گ؛ a = ل؛ m = م؛ n = ن؛ v = و؛ ʒ = ی.

۳. طبق نمابر دریافتی از همکار محترم دکتر محمدتقی راشد محصل در تاریخ ۱۳۸۹/۱۲/۸.

۴. تعدادی از گویشوران عبارت‌اند از: عذرا و طاهره نقوی حدود پنجاه ساله، سوادى در حد دوره اول دبیرستان. معصومه نقوی، سواد قرآنی و محمد اختیاری معادل فوق لیسانس، بمانه اختیاری و

- محمد ناطقی و مرحوم علی اکبر لبافان هر سه بی سواد و همگی بالای هشتاد سال.
۵. گویشوران خانیک به آخر برخی کلمات و بیشتر فعل‌ها «ب» یا «خ/ح» اضافه می‌کنند که معانی مختلفی از قبیل: تأکید، تردید، انصراف و مانند آن دارد و گاهی هم امروزه هیچ معنای خاصی به نظر نمی‌رسد. پسوند «خ» در برخی ساخت‌ها گاهی قبل از ستاک فعل و گاهی بعد از آن می‌تواند قرار گیرد. گاهی هم بعد از دیگر ارکان جمله می‌آید، مانند: دوجا خ هد [du dʒa x hæd] (آنجاست که)، دی جاش خ ب [di dʒa x b] (این جا که بود). برخی فعل‌ها نیز قابلیت پذیرش «خ» یا «ب» را ندارند.
 ۶. در زمان‌ها و ساخت‌های مختلف بین «مأستأ» و «مأیستأ» تفاوت صددرصد معناداری دریافته نشد، اگرچه بی‌معنا هم نیست و «مأیستأ» زمانی دورتر یا قدیم‌تر را نشان می‌دهد و ظاهراً بیشتر مورد استفاده کهنسالان است.
 ۷. چون این‌گونه‌ها در فارسی معیار مشابهی ندارد، نام گونه خاص بر آن گذاشته شد.
 ۸. شناسه‌ها یا واژه‌بست‌ها در گویش خانیکی در ماضی حالت شبه کُنایی یا ارگتیو ناقص دارد که از این جهت شبیه گویش‌های کاخکی (شریفی، ۱۹۱: ۳-۴) و کردی (و همکاران، ۱۳۹۳: ۸) است.
 ۹. برای مثال در نظیر این فعل، تردید و انصراف را نشان می‌دهد. «ماستم خ بُرم» mæ:st om xæ borom (می‌خواستم که بروم؛ اما با شرایط پیش آمده، ممکن است دیگر نروم).
 ۱۰. رک: توضیح شماره ۵.
 ۱۱. رک: یادداشت شماره ۵.
 ۱۲. کسره در چنین مواردی بیان‌کننده یا اشاره‌کننده به مفعول است.
 ۱۳. «ر» میانجی‌ای است برای از بین بردن ثقل آوایی، تا از التقای مصوت‌ها جلوگیری شود. مثل این ساخت: «ت ر مَاد» [tʊ:-r-mæ:d-e] (تو می‌خواهی این را). البته، در همه جا «ر» برای این منظور استفاده نمی‌شود و مثلاً در شماره ۳-۳-۱-۷ برای بیان نقش مفعولی آمده است.
 ۱۴. وجود «د» در این ستاک ظاهراً محملی برای ظهور کسره است.
 ۱۵. برای مثال دو نفر در حال جدل بر سر چیزی هستند، یکی می‌گوید: «من نمی‌خواهم»؛ دیگری در پاسخ ممکن است بگوید: «ماسته باش»؛ یعنی بخواه. منظور این است که اگر هم خواسته باشی، خبری نیست.
 ۱۶. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی شماره ۲ اجرا شده در دانشگاه فردوسی مشهد است.

۶. منابع

- آهنگر، عباسعلی و امیرعلی خوشخونزاد (۱۳۹۷ آماده انتشار)، «مقوله نفی و جایگاه آن در گویش لری کهگیلویه»، *جستارهای زبانی*.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۷). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: سمت.
- _____ (۱۳۷۶). *راهنمای زبان‌های باستانی ایران*. تهران: سمت.
- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی فعل*. تهران: قطره.
- اختیاری، زهرا (۱۳۹۴)، «بعید آیندگی و چند زمان نادر در گویش خانیکی». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. س ۷. ش ۱ (پیاپی ۱۲). صص ۲۹ - ۴۷.
- _____ (۱۳۹۱). «توصیف مصدر اه/هه در گویش خانیک و مقایسه با چند گویش دیگر». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. س ۴. ش ۱ (پیاپی ۶). صص ۲۹ - ۵۰.
- _____ (۱۳۸۸). «واکاوئ چند واژه از تاریخ بیهقی». *زبان و ادب فارسی*. د ۵۲. ش ۲۰۹. صص ۱ - ۱۹.
- _____ (۱۳۹۴). *پژوهشی در زبان و فرهنگ مردم خانیک*. مشهد: محقق.
- _____ (۱۳۹۳). *واژه‌نامه گویش خانیک*. مشهد: محقق.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۹۳). *دستور زبان فارسی*. تهران: فاطمی.
- انوشه، مزدک (۱۳۹۷). «بازنگری در تصریف زمان گذشته در زبان فارسی بر پایه نظریه صرف توزیعی». *جستارهای زبانی*. ش ۱. (پیاپی ۴۳). صص ۵۷ - ۸۰.
- بدخشان، ابراهیم، و همکاران (۱۳۹۳). «حالت‌نمایی در کردی سورانی (سنندجی و بانه-ای)». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. س ۶. ش ۲ (پیاپی ۱۱). صص ۱ - ۲۸.
- پایلی یزدی، محمدحسین (۱۳۶۷). *فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- حجازی. سیدرضا (۱۳۸۲). *طرح هادی روستای خانیک*. بنیاد مسکن انقلاب اسلامی خراسان رضوی. معاونت عمران روستایی.
- رضائی، جمال (۱۳۷۷). *بررسی گویش بیرجند (واج‌شناسی - دستور)*. به هزینه محمود رفیعی. تهران: هیرمند.

- _____ (۱۳۷۳). *واژه‌نامه گویش بیرجند*. به هزینه محمود رفیعی. تهران: روزبهان.
- زمردیان، رضا (۱۳۶۸). *زبان‌شناسی عملی بررسی گویش قاین*. مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- سبزواری، مهدی (۱۳۹۷). «بررسی انواع چندمعنایی در فارسی معیار با رویکرد شناختی». *جستارهای زبانی*. د. ۹. ش. ۳. صص ۲۵۱ - ۲۷۱.
- شریفی، شهلا (۱۳۹۰). «بررسی برخی نکات ساخت‌واژی در مورد واژبست‌های ضمیری در گویش کاخکی». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. س ۳ (پیاپی ۵). صص ۱ - ۱۵.
- شریفی، شهلا و رضا زمردیان (۱۳۸۷). «نظام مطابقه در گویش کاخکی». *گویش‌شناسی ویژه فرهنگستان*. د. ۵. س ۱. تاریخ انتشار اسفند ۱۳۸۹.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۶۷). *دستور زبان فارسی*. تهران: اساطیر.
- شکورزاده، ابراهیم (۱۳۶۳). *عقاید و رسوم مردم خراسان*. چ ۲. تهران: سروش.
- فره‌وشی، بهرام (۱۳۸۱). *فرهنگ زبان پهلوی*. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- مزینانی، ابوالفضل و شهلا شریفی (۱۳۹۴). «بررسی نظام واژه‌بستی ضمیری در تاریخ زبان فارسی و علل تحول آن». *جستارهای زبانی*. د. ۶. ش ۴ (پیاپی ۲۵). صص ۲۷۵ - ۳۰۵.
- مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۸۶). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- نائل خانلری، پرویز (۱۳۷۲). *دستور تاریخی زبان فارسی*. به کوشش عفت مستشارنیا. تهران: توس.

References

- Abolghasemi, M. (2008). *A Historical Grammar of the Persian*, Tehran: SAMT. [In Persian]
- ----- (1997). *A Manual of Old Iranian languages*, Tehran: SAMT. [In Persian]

- Ahangar, A. A. & A. A. Khoshkhu Nezhad, (2018 under press). "Negation and its position in Lori Dialect of Kohgilouyeh". *Language Related Research*. [In Persian]
- Ahmadi Givi, H. (2005). *Persian Grammar: Verb*. Tehran: Ghatreh Press. [In Persian]
- Anushe, M. (2018). "An overview of the past time in the Persian language based on distributed distribution theory", *Language Related Research*. 1 (43). Pp: 57- 80 .[In Persian]
- Anvari, H. & H. Ahmadi Givi (2014). *Persian Grammar*. Tehran: Fatemi.[In Persian]
- Badakhshan, E. et. al. (2015). "Case exposure in Soorianian Kurdish (from Sanandaj and Bane)", *Journal of Linguistics and Dialects of Khorasan*, 6 (2 & 11) Pp:1- 28. [In Persian]
- Ekhteyari, Z. (2009). "Analysis of some words from Beihaqi's History", *Journal of Persian Language and Literature of Literature Faculty of Tabriz University*. 209 (52). Pp: 1-21. [In Persian]
- Ekhteyari, Z. (2016). *A Study of Language and Culture of Khanikian People*. Mashhad: Mohaqqueq. [In Persian]
- ----- (2012). "Description of Infinitive "æ:h" in Khaniki Dialect and a Comparison with other Dialects". *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*. 1 (6). Pp: 29-50 .[In Persian]
- ----- (2015). *Glossary of Khanikian Dialect*. Mashhad: Mohaqqueq. [In Persian]
- ----- (2016). "Future Perfect and a few rare tenses in the Khanikian dialect". *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*. (12) Pp: 29-47. [In Persian].
- Farahvashi, B. (2002). *Dictionary of Pahlavi Language*. Tehran: Tehran University Press .[In Persian]
- Givi, H. (2005). *Persian Grammer of Verbs*, Tehran: Qatreh. [In Persian]
- Hejazi, R. (2003). *Hadi plan of the Village of Khanik*. Islamic Research Foundation of Astane Qudse Razavi. [In Persian]
- Mazizani, A. & S. Sharifi ,(2015), "Pronominal clitic system in the course of Persian history and the causes of its change". *Language Related Research*. Vol.6, No.4. Pp.275-

305 .[In Persian]

- Meshkat Al-dini, M. (2007). *Persian Grammar Based on Transformational Theory*. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian]
- Natel Khanlari. P. (1993). *Ancient Persian Grammar* (Efat, M. Ed.). Theran: Toos. [In Persian]
- Papoli Yazdi. M. H. (1988). *Dictionary of Villages and Religous Sites of Country*. Mashhad: Institute of Islamic Research, Astan Qods Razavi. [In Persian]
- Rezaei, J. (1994). *Glossary of Birjand Dialect*. Tehran: Rouzbehan. [In Persian]
- ----- (1998). *A Study of Birjand Dialect: Morphology- Grammar*. Tehran: Hirmand. [In Persian]
- Sabzevari, M. (Under press 2018) “Types of polysemy in standard Persian: A cognitive, approach”. *Language Related Research*. Vol.9, No.3. Pp:251-271. [In Persian]
- Shakourzadeh, E. (1984). *Beliefs and Traditions of Khorasan People* (2nd ed.). Tehran: Soroush .[In Persian]
- Shariat, M. J. (1988). *Persian Grammar*. Tehran: Asatir. [In Persian]
- Sharifi, Sh. (2011). “Study of Some Morphological Points about Pronoun Affixes in Khaxkian Dialect”. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 3 (2). Pp: 1-15. [In Persian]
- Sharifi, Sh. & R. Zomorodian, (2008), “Agreement System in Kakhki Dialect”. *Journal of Dialectology specifically for the Academy*. 1(5) .Pp: 1- 18. [In Persian]
- Zomorodiyān, R. (1989). *Pragmatic Linguistics of Studying Qaen Dialect*. Mashhad: Culture Deputy of Astane QodseE Razavi. [In Persian]